

درنگی در

موسوعة الإمامة فی نصوص أهل السنة

محمد علی کوشا

یکم:

اساسی ترین وجه اشتراک ادیان آسمانی از زمان پیدایش بنی آدم بر روی کره خاکی مسئله «توحید» و سپس «وحی» از سوی خدا بر برگزیدگان ویژه اوست که عنوان «نبوت» را یافته است. پیامبران که پاک ترین و درستکارترین و آگاه ترین مردم زمان خویش بوده اند همه مردمان را به یگانگی خدا و شناخت صفات او دعوت کرده و از شرک و بت پرستی بازداشته و آنان را متوجه عالم پس از مرگ نموده و به نیکوکاری واداشته و از تبهکاری بازداشته اند. پیامبران، معلومات دینی خود را تنها از راه وحی به دست آورده اند و در ابلاغ تعالیم دینی نیز عزم و استقامت فوق العاده ای از خود نشان داده اند. سوابق درخشان و شخصیت استوار و رفتار و کردار پرجاذبه آنان، توده های مردمان، بویژه جوانان جویای حق را به سویشان جذب می نموده است و به گونه طبیعی آنها را «مقتدا»، «پیشوا» و «الگوی» مردمان قرار می داده است.

«علم سرشار آسمانی» و «مقام عصمت» آنان از یک طرف و «تحقق شماری از معجزات» در راستای حقانیت دعوتشان، چهره ای روحانی و ملکوتی از آنان در اذهان عموم ترسیم کرده است.

اعتقاد به پیامبران نه تنها لازمه اعتقاد به خدا و صدق نبوت آنهاست بلکه اعتقاد به آنان در جهان بینی توحیدی موضوعیت دارد و در واقع عقیده بدانان، عقیده به یک جریان پیوسته تاریخی است که میان دو جناح حق و باطل از ابتدای شکل گیری تاریخ وجود داشته و پیامبران همواره جناح و جریان حق را رهبری می نموده و بر ضد باطل می ستیزیده اند و این مبارزه سرانجام با پیروزی حق ادامه خواهد یافت. بنابراین شناخت تاریخ پیامبران می تواند تجربه ای ارزنده و سازنده برای آیندگان باشد که در مسیر آنها حرکت می کنند.

دوم:

اهمیت عمده پیامبران به پیام آنهاست که محتوای آیین و شریعتشان را تشکیل می دهد. در قرآن کریم تصریح گردیده که «دین» از آغاز تا پایان پیامبران یکی بیش نیست، و همه پیامبران مردمان را به یک دین دعوت کرده اند.

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ (شوری / ۱۳) «برای شما از احکام دین چیزی را تشریح کرده است که نوح را به آن سفارش نمود و نیز آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن به پراکندگی مگرایید».

قرآن در همه جا نام دینی را که پیامبران از آدم تا خاتم مردم را بدان دعوت کرده اند، «اسلام» می نهد. البته مقصود این نیست که در همه زمان ها به این نام خوانده می شده است، بلکه مقصود این است که دین، دارای حقیقت و ماهیتی است که بهترین معرف آن، واژه «اسلام» است. آیات زیر را بنگرید:

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا (آل عمران / ۶۷)
«ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حق گرا و تسلیم فرمان خدا بود».

وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (بقره / ۱۳۲) «و ابراهیم پسرانش را به همان آیین سفارش نمود، و یعقوب نیز چنین کرد، و هر یک گفتند: ای فرزندان من، خدا این دین را برای شما برگزیده است، پس نمیرید مگر در حالی که تسلیم او باشید».

قرآن کریم هرگز کلمه «دین» را به صورت جمع (ادیان) نیاورده است، بلکه همواره به صورت مفرد به کار برده است، زیرا آن چیزی که در حقیقت وجود داشته، دین واحد است نه دین‌ها.

یکی خطاً است از اول تا به آخر بر او خلق خدا جمله مسافر
سوم:

پس از درگذشت هر پیامبری، پیامبر دیگری یا وصی و جانشین او، راه و برنامه او را ادامه می‌داده و استمرار می‌بخشیده است. تا آنجا که قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (فاطر / ۲۴) «هیچ امتی نبوده مگر اینکه هشدار دهنده‌ای داشته است». و قطعاً چنین «نذیری» یا پیامبر آسمانی بوده، یا جانشین و برگزیده پیامبر پیشین بوده، و یا دست‌کم مُصلحی آگاه و حقجو و آشنا به مکتب پیامبران بوده است که مردمان را به پیروی از مکتب انبیا فرامی‌خوانده و آنان را از عواقب وخیم فساد و فحشاء و نافرمانی خدا هشدار می‌داده است.

چهارم:

آیین اسلام علاوه بر آنکه با فطرت انسان‌ها هماهنگ است، آیینی جاودانه برای همه زمان‌ها و مکان‌ها تا روز قیامت است. آیات زیر به روشنی گویای رسالت جهانی اسلام و پیامبر خاتم است:

- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا (اعراف / ۱۵۸)

«بگو: ای مردم، بی‌گمان، من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم».

- وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء / ۱۰۷)

«و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم».

- وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ (انعام / ۱۹)

«و این قرآن به من وحی شده است تا به وسیله آن به شما و هر که این کتاب به او

رسد هشدار دهم».

شاهد دیگر بر رسالت جهانی اسلام، نفس مطالب و محتوای قرآن و سنت رسول خدا (ص) است که در محدوده اقوام و گروه خاصی نیست و آن حضرت فرموده است:

إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ خَاصَّةً وَإِلَى النَّاسِ عَامَّةً (کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۱)

«من به طور خاصّ پیامبر شما و به طور عام پیامبر همه مردم جهان هستم». و به همین جهت در سال ششم هجری اقدام به ارسال نامه‌هایی به سران کشورها کرد و آنها را دعوت به اسلام نمود که از جمله آنان نجاشی و مقوقس و عده‌ای دیگر بودند که اسلام را پذیرفتند. آن حضرت در حدود ۶۲ نامه به پادشاهان و سران قبائل و دیرنشینان فرستاد که متن ۲۹ نامه از آنها موجود است (مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۳۵ - ۹۰ - ۱۸۲).

پنجم:

دین اسلام، آخرین دین آسمانی و پیامبر اکرم (ص) نیز آخرین پیامبری است که نبوت به وسیله او ختم شده است و آن حضرت فرموده است: *أَيُّهَا النَّاسُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا سُنَّةَ بَعْدِي فَمَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فَدَعَاؤُهُ وَبَدْعُهُ فِي النَّارِ* (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۵۵).
 «ای مردم! بعد از من پیامبر و سنتی، جز سنت من نیست و هر کس پس از من ادعای نبوت کند، ادعا و بدعت او در آتش است».

مسئله‌ای به نام امامت

با توجه به نکات پنجگانه مذکور، بویژه انسدادِ بابِ نبوت بعد از پیامبر گرامی اسلام، ابتدائی‌ترین مسئله‌ای که ذهن دینداران را به خود مشغول نمود، تدام راه و استمرار برنامه‌ها و تحقق آرمان‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. آگاهی و شناختی که مؤمنان از پیامبر و مکتب او کسب کرده بودند، عامل اصلی پرسش‌های ذیل گردید:

۱ - مرجع دینی بعد از رسول خدا (ص) کیست؟

۲ - انسان کاملی که بعد از رسول خدا (ص) به چشم الگو به او نگریسته شود و مقتدای تمام عیار مردمان در گفتار، رفتار و کردار باشد و عیبی هم در عقیده و اخلاق و عمل نداشته باشد، چه کسی است؟

۳ - زمامدار سیاسی و اجتماعی و حاکم و مدیری که سیاست و تدبیری همچون رسول خدا (ص) داشته باشد و بتواند جامعه و امت اسلامی را به روش و شیوه پیامبر اداره کند کیست؟

این سه پرسش، «شاكلة امامت» را در ذهن‌ها ترسیم نمود و انتظاری که مردمان

به گونه طبیعی و فطری از «جانشین پیامبر» داشتند به گونه‌ای در بیان و بنان خویش آشکار نمودند و تمام ویژگی‌های پیامبر را - جز نزول وحی - در وجود امام جستجو کردند. اینجاست که «امامت» به عنوان عنصر اصلی از «توابع نبوت» جایگاه خاص خود را پیدا کرد و متکلمان دنیای اسلام در صدد تعریف آن برآمدند و گفتند:

الإمامة ریاسة عامة فی أمور الدین والدنیا لِشخصٍ مِنَ الأشخاص نیابة عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. (الباب الحادی عشر مع شرحه النافع یوم الحشر، ص ۸۲).

یعنی «امامت عبارت است از: ریاست عمومی در امور دین و دنیا برای شخصی که عنوان نیابت از پیامبر را دارد».

براساس این تعریف که نسبت به همه تعریف‌ها، جامع‌تر می‌نماید، «امام» کسی است که نه تنها در امور دنیا جلودار است، بلکه در امور دینی نیز پیشوای کامل عیار است. چون دین اسلام در واقع تنظیم‌کننده رابطه بین انسان و خدای یکتای حاضر و ناظر بر همه چیز است. بنابراین، امامت، ریاست کلی بر جامعه اسلامی در امور دینی و دنیوی است. و اساس و شاکله امامت در سه چیز خلاصه می‌شود:

۱- مرجعیت دینی، ۲- اسوه و الگو بودن تمام عیار ۳- زمامداری و رهبری سیاسی. از این سه شاکله، اولی و دومی امری حقیقی، ولی سومی امری اعتباری است. به عبارت دیگر اولی و دومی قابل سلب و غضب نیست ولی سومی قابل غضب و سلب است و ممکن است به واسطه عوامل و شرائط نادیده انگاشته شود و تحقق و فعلیت پیدا نکند.

اصل وجود «امام» با شاکله فوق به عنوان «جانشین پیامبر» مسئله‌ای نیست که از طرف انسان عاقلی مورد شک و تردید واقع شود. یعنی شیعه و سنی هر دو در این جهت اشتراک عقیده دارند که جامعه اسلامی بعد از رسول خدا(ص) نیازمند امامی است که جامع تمام شرایط جانشینی پیامبر باشد و مردم از او تبعیت کنند. یعنی هم مسائل و معارف دین را از او بیاموزند، و هم در گفتار و رفتار و کردار از او الگوگیری کنند و هم اینکه در صورت ایجاد زمینه حکومت برای او براساس دانایی و توانایی‌اش، رهبری سیاسی و اجتماعی او را گردن نهند.

اینجاست که می‌توان گفت عمده اختلاف میان شیعه و سنی بعد از رسول خدا(ص) اختلاف در «مصدق» است نه «مفهوم». چون فطرت و وجدان بیدار هیچ

انسانی «عالم بودن» و «آگاه بودن» به کتاب و سنت را برای انسانی که کاملاً آشنای به قرآن و سنت پیامبر است و از طرفی شایستگی های عملی و اخلاقی، او را اسوه و الگوی مردمان نموده است ردّ نمی‌کند و نادیده نمی‌انگارد. آری، گردوغبار غلیظ تبلیغات سوء و سیاست‌بازی‌های بازیگران هوس‌پرست چه بسا مصداقِ حق را باطل و باطل را حق نشان دهد و امر را بر شماری از مردمان حتی فرهیختگان نیز مشتبه سازد تا جایی که چه بسا در مواردی آب را سراب و یا سراب را آب پندارند! در این صورت راه برون رفت از چنین مشکلی دو چیز است: ۱- تعقل و توجه به عقلانیت فطری ۲- بازگشت به سنت پیامبر یعنی آگاهی از قول و فعل و تقریر آن حضرت. در این مقام توجه به دو آیه لازم و ضروری است:

الف - أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (یونس / ۳۵)

«آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند سزاوارتر است از او پیروی شود یا کسی که راه نمی‌یابد مگر اینکه راهنمایی شود؟ شما را چه شده است، چگونه حکم می‌کنید؟». در واقع این پرسش از عقل فطری مردم است و پاسخ آن نیز کاملاً روشن است و عقل فطری هر انسانی جواب می‌دهد که آن کسی که مردم را به سوی حق هدایت می‌کند برای امامت بهتر است.

ب - وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر / ۷) «و آنچه را پیامبر برای شما آورده آن را بگیرید، و از آنچه شما را باز داشته، از آن دست‌بدارید». این آیه از جمله آیاتی است که به روشنی پیروی از «سنت پیامبر» را واجب دانسته و مسلمان‌ها را وادار به اخذ قول و فعل و تقریر آن بزرگوار نموده و مردمان را از ارتکاب منهیات آن حضرت بر حذر داشته است.

مفهوم امامت و مصادیق آن

اساس مفهوم امامت «مرجعیت دینی امام معصوم» و «انسان کامل بودن او» و «شایستگی و بایستگی او در اداره امور» است که وجود او را مقتدای خلق و اسوه کامل عیار مردمان می‌گرداند.

روایات منقول از رسول خدا (ص) در منابع معتبر درباره جانشینان بعد از خود به

گونه‌ای است که مصادیق آنها فقط بر ائمه دوازده‌گانه که عترت و آل او هستند منطبق است. آثار متعدّد و مستدلّ بر جای مانده از عالمان شیعی بهترین گواه بر اثبات این حقیقت است. در اینجا به ذکر هشت اثر بس ارجمند اشاره می‌شود و این قلم معرفی هشتمین آنها را پس از این مقدمات، موضوع اصلی این نوشتار قرار می‌دهد.

آثار مکتوب هشتگانه در شیعه

برای آگاهی کامل از دیدگاه شیعه درباره امامان معصوم، مراجعه به این آثار لازم و ضروری است:

۱- تلخیص الشافی از شیخ طوسی (که گزیده کتاب الشافی سید مرتضی علم الهدی است).

۲- غایة المرام از سید هاشم بحرانی.

۳- احقاق الحق از قاضی نورالله شوشتری (با تعلیقات مفصل آن، زیر نظر آیت الله العظمی مرعشی نجفی).

۴- عبقات الانوار از میرحامد حسین هندی.

۵- المراجعات از سید شرف الدین عاملی.

۶- دلائل الصّدق از محمّد حسن مظفر.

۷- الغدیر از علامه شیخ عبدالحسین امینی.

۸- مؤسوعة الإمامة فی نصوص أهل السنة از آیت الله العظمی مرعشی نجفی، به اهتمام دکتر سید محمود مرعشی نجفی و محمّد اسفندیاری و گروهی از محققین حوزه علمیه قم.

اثری استوار و ماندگار

کتاب ارجمند «موسوعة الامامة فی نصوص اهل السنة» بازسازی و طرحی نواز کتاب «ملحقات احقاق الحق» است. اصل کتاب به نام «احقاق الحق و ازهاق الباطل» از آثار پیرارج قاضی نورالله شوشتری (۹۵۶ - ۱۰۱۹ ق) مشهور به «شهید ثالث» است. قاضی نورالله، فقیه، متکلم و رجال شناس نامدار شیعی ساکن هند، اصالتاً زاده شوشتر یکی از شهرهای استان خوزستان است. او پس از مهاجرت به

هند به مقام قضاوت دست یازید و مورد توجه اکبرشاه هندی قرار گرفت و در چارچوب فقه مذاهب چهارگانه و احاطه کامل بر فقه شیعه به داوری پرداخت و ضمن کار قضاوت به تألیف کتاب «احقاق الحق» در نقد کتاب «ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل» نوشته فضل الله امین بن روزبهان پرداخت. سرانجام بر اثر سعایت بدخواهان از او نزد سلطان سلیم پس از مرگ اکبرشاه و خشم شماری از رهبران سنی بر ضد او، در ۱۸ جمادی الثانی ۱۰۱۹ ق زیر ضربات شلاق شبانگاهی شکنجه‌گران حکومت جان خود را از دست داد. قاضی نورالله در اثر بزرگش «احقاق الحق» ابتدا جمله به جمله فقراتی از «منهاج الکرامه» علامه حلی را نقل می‌کند و به دنبال آن نظر فضل الله امین بن روزبهان را به نقد می‌کشد. بنابراین، کتاب «احقاق الحق» در واقع خلاصه‌ای از مجادلات شیعه و سنی در مسائل کلامی بویژه مسئله امامت است. ده‌ها سال پس از درگذشت قاضی نورالله شوشتری، کتاب او توجه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله علیه را به خود جلب کرد و آن مرحوم با مساعدت و همراهی بیست تن از شاگردان خود و ارباب تحقیق در حوزه علمیه قم، کتاب مزبور را با تعلیقات فراوانی که چندین برابر متن اصلی بود منتشر ساخت. و کتاب سه جلدی احقاق الحق را به کتابی ۳۶ جلدی مبدل ساخت! هر چند این اثر بزرگ برای محققان اثری بس پر بها و محققانه می‌نمود ولی حال و هوای شیوه‌های فنی جدید و دیگر اقتضانات سبب گردید که این اثر پرمحتوا به سبک و سیاق جدید عرضه گردد و کاستی‌های احتمالی آن جبران شود و مطالب تکراری آن نیز حذف گردد و به صورتی که آیین نگارش و پیرایش امروزی اقتضا می‌کند بازنویسی و با آرایه‌ای نوین منتشر گردد. این پروژه بس والا به کوشش و ابتکار فرزند برومند آن مرحوم یعنی جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر سید محمود مرعشی با همکاری محقق گرامی جناب آقای محمد اسفندیاری و دیگر محققان ارجمند، آقایان: محمد مرادی، محمد کاظم عبداللّهی، محمد جواد محمودی، حسین تقی‌زاده، محمد رضا جدیدی‌نژاد، سید حسن فاطمی، محمد صحتی سردرودی و مصطفی فضلی‌زاده، جامعه عمل به خود پوشید و حاصل کار آنان اثری استوار و جاودان شد و نام بامسمی و مناسب «موسوعة الامامة فی نصوص اهل السنه» برایش به ثبت رسید. و بیست جلد نخست آن توسط انتشارات

صحیفه خرد در سال ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ در قم چاپ و انتشار یافت.

ویژگی‌های این موسوعه

ویژگی‌های این موسوعه را می‌توان در دو محور مورد توجه قرار داد:

۱- از جهت شکلی (ساختاری) ۲- از حیث محتوایی

این مجموعه از جهت شکلی (ساختار حاکم بر اثر) بر همه آثار همگون خود رُجحان و برتری دارد و چنین مزیتی نیز مدیون و مرهون کارِ گروهی محققان با تجربه و خوش ذوق آن به مدیریت آقای اسفندیاری و اشراف آگاهانه دکتر سید محمود مرعشی می‌تواند باشد. پیش از اشاره به استواری و ظرافت محورهای شکلی این کتاب، نقش چینش صحیح مطالب و تنظیم فصول و ترتیب ابواب آن را در جذب خوانندگان در قالب مثالی محسوس و ملموس یادآور می‌شوم: چه بسا میزبانی بهترین و پرمحتواترین غذایی را برای میهمانانش تدارک می‌بیند اما همه اقلام آن غذای متنوع و مقوی را به صورت نامنظم و درهم و برهم به هم ریخته روی سفره‌ای به صورت تلمبار، عرضه می‌کند! در چنین صورتی کاملاً طبیعی است که چشمان میهمانان می‌رمد و به دنبال آن نیز عطش اشتها نیز فروکش می‌کند و بی‌رغبتی و کم توجهی میهمانان نیز بدان در پی می‌آورد. در حالی که اگر همان غذا با همان محتوا، چینش هندسی آن بر سفره براساس استانداردهای فنی چینش غذا انجام پذیرد و مطابق با گزینه زیباپسند انسان‌های خوش ذوق و ظریف‌الطبع و هنرمند، هر چیزی از آن در جایگاه ویژه خود قرار گیرد، شوق و تمایل خوانندگان آن به مراتب بیشتر و رغبت استفاده آنان افزون‌تر خواهد شد. این مثال را بدان جهت آوردم که نقش عرضه صحیح آثار مکتوب را در جذب و انجذاب خوانندگان آن در بدو امر نمایانده باشیم.

حال زیبایی‌های شکلی کتاب را بنگریم:

الف - پس از فصل‌بندی مطالب، ابواب زیر مجموعه متناسب با آن براساس اولویت‌های رُتبی عناوین و با دقت و ظرافت تمام چینش یافته است.

ب - راویان اصلی هر روایت در هر باب را پیش از نقل روایت به صورت معنعن در آغاز حدیث مشخص و معین گردیده است.

ج - نام مؤلف هر کتابی که روایت از آن نقل شده در آغاز هر روایت ذکر گردیده است.
 د - علائم سجاوندی مربوط به فنّ ویرایش با دقت فراوان انجام پذیرفته و انصافاً در این باره حقّ مطلب به درستی و استواری ادا گردیده است.
 ه - آیات منقول در ضمن روایات به همان صورتی که در مصحف شریف و با خط عثمان طه آمده، عیناً تصویربرداری شده و در میان هلالین ویژه خود قرار گرفته است.
 و - مآخذ آیات و روایات به صورت دقیق در پانوشت‌ها ذکر گردیده است.
 ز - قلم به کار گرفته تمامی متن کتاب، با فونتی مناسب و چشم‌نواز انتخاب شده است.
 ح - فونتی قلم عبارات کتاب با آیات قرآن کریم کاملاً متمایز از یکدیگر انتخاب شده است.

ط - جلد اول و دوم این اثر به «اهل بیت در قرآن» اختصاص یافته است.
 ی - جلد سوم و چهارم و پنجم این اثر به «اهل بیت در نصوص و آثار» اختصاص پیدا کرده است.

ک - جلدهای ششم تا بیستم به «زندگانی و شخصیت امام امیرالمؤمنین علی (ع)» اختصاص یافته است. و دیگر مجلّدات چاپ نشده این اثر (از ۲۱ تا ۴۰) اختصاص به دیگر امامان معصوم دارد.

ل - از جمله امتیازات شکلی این کتاب، ذکر شماره‌های مسلسل سلسله احادیث آن است که خواننده را در امر آدرس دهی و آدرس‌یابی هر حدیث به درستی یاری می‌دهد. مجموعاً این دوازده امتیاز مزبور مربوط به جهات محور شکلی این کتاب نفیس است.

اما ویژگی‌های محتوایی این اثر

پیش از اشاره به ویژگی‌های پربار این اثر، یادآور می‌شوم که نفس نام و عنوان این کتاب، خودگویاترین معرف محتوایی آن است «موسوعة الامامة فی نصوص اهل السنّة». یعنی دایرة‌المعارف امامت براساس مطالبی که خود اهل سنّت در کتاب‌هایشان به صورت روایت از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند.

مجموعه روایاتی که در این بیست جلد از منابع اهل سنّت درباره فضائل اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل گردیده و همچنین روایاتی که در بیست جلد بعدی آن گرد آمده است در یک تقسیم‌بندی کلی به هفت دسته تقسیم می‌شوند:

۱- روایاتی که بیانگر نزول شماری از آیات در شأن و مرتبت اهل بیت علیهم السلام است بدین معنا که مصداق کامل و بارز شماری از آیات بر اهل بیت قابل تطبیق و انطباق است. مثل روایات فراوانی که آیه **﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾** (مریم / ۹۶) را در شأن علی (ع) وارد می‌داند و حسکانی و طبرانی و ابونعیم و حمّوئی و ابن مغازلی نقل کرده‌اند که: لا تَلْقَى مُؤْمِنًا وَلَا مُؤْمِنَةً إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ وُدٌّ لِعَلِيِّ وَاهْلِ بَيْتِهِ (موسوعه الامامة، ج ۱، ص ۴۰۶) یعنی «هیچ مرد و زن باایمانی را دیدار نخواهی کرد مگر آنکه در قلب او دوستی علی و اهل بیتش می‌باشد».

- یا روایتی که حسکانی و ثعلبی از ابوذر غفاری نقل می‌کنند که آیه **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾** (مائده / ۵۵) در مورد خاتم‌بخشی حضرت علی (ع) در حال رکوع نماز نازل شده است (موسوعه الامامة، ج ۱، ص ۴۱۱).

- یا روایاتی که طبرانی و حاکم نیشابوری و خوارزمی و حمّوئی از رسول خدا (ص) درباره حضرت علی (ع) نقل کرده‌اند: عَلِيُّ مَعَ الْحَقِّ، وَالْحَقُّ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ (موسوعه الامامة، ج ۱، ص ۷۸) «علی با حق است، و حق و قرآن نیز با علی است و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند».

- یا روایات فراوانی که ابن عساکر، طبری، حسکانی، ثعلبی، طحاوی، نسائی، حاکم نیشابوری، کنجی شافعی، بیهقی، خطیب خوارزمی و ابن مغازلی نقل کرده‌اند که: نزلت هذه الآية **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾** (احزاب / ۳۳) فی رسول الله (ص) و علی و فاطمة والحسن والحسين (موسوعه الامامة، ج ۱، ص ۱۱۵). یعنی آیه تطهیر درباره رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.

جلد اول و دوم این کتاب پربار و ارجمند اختصاص به ذکر ۸۳ آیه یافته است که بر حسب روایات منقول از رسول خدا (ص)، هر کدام به گونه‌ای بر اهل بیت اطهار علیهم السلام انطباق یافته است. و عمده روایات تفسیری هم بیش از آنکه بیانگر تفسیر آیات به مفهوم امروزی آن باشند، گویای جزئی و تطبیق و بیانگر مصداق و یا

مصادیق گوناگون و احیاناً یادآور تشبیه و تمثیل و نهایتاً شأن نزول آیات می‌باشند.
 ۲- روایاتی که بیانگر فضائل، مناقب و منزلت اهل بیت علیهم‌السلام است و مراتب کمال انسانی و درجات معنوی و تقرّب آنان به خدای یکتای علیم و قدیر را بیان می‌دارد.
 ۳- روایاتی که فضیلت شناخت اهل بیت و حُبّ و توجّه بدانان و پرهیز از بغض و دشمنی با آنان را گوشزد می‌کند.

۴- روایاتی که لزوم رعایت حقوق اهل بیت و همچنین ضرورت اطاعت از آنها را یادآور می‌شود.

۵- روایاتی که شرائط امام را بیان می‌دارد و منصب امامت را منصبی الهی می‌داند، و امامان را از ذریهٔ پیامبر (ص) و اهل بیت او می‌داند و تعداد آنان را با ذکر نام و مشخصات کامل، دوازده نفر می‌داند.

۶- روایاتی که ویژگی‌های پیروان واقعی اهل بیت را برمی‌شمارد و آنان را از غلو و هرگونه غالیگری پرهیز و برحذر می‌دارد.

۷- روایات فراوانی که ابعاد گوناگون زندگانی و شخصیت تمام عیار امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را واکاوی می‌کند و به بیان فضائل، سوابق جهاد، سجایای اخلاقی، کثرت عبادت، تدبیر، مدیریت، مردم‌داری، فراوانی دانش، ایثارگری، فداکاری، عمق اندیشه، هنر سخن‌پردازی و خطبه‌خوانی، محبوبیت مردمی، توحید در عقیده و اخلاق و عمل، حسن سابقهٔ خانوادگی، آداب خانوادگی و اجتماعی، کار و کارگری برای تأمین معاش، بذل و بخشندگی، پافشاری بر اجرای عدالت، عفو و گذشت، آرزوی شهادت، توجّه به حقّ النَّاس، همراهی با پیامبر، تندرستی و توانایی جسمی و روحی، خیرخواهی در حقّ خلفا، داوری‌های شگرف، نوازش یتیمان و مستمندان و ظهور کرامات عدیده از او و به بیان ده‌ها ویژگی دیگر آن حضرت، می‌پردازد. دامنهٔ مباحث و موضوعات این بخش از کتاب آن قدر وسیع و گسترده است که حجم روایات پرجاذبهٔ آن، پانزده جلد این اثر را دربر گرفته است که بی‌گمان بهترین و گویاترین مأخذ روایی دربارهٔ شخصیت جامع‌الاطراف مولای متقیان حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است که به قول سنایی غزنوی:

با مدیحش مدایح مطلق زهق الباطل است و جاء الحق

و به راستی گردآوری این همه اخبار و احادیث، آن هم با اسلوب دقیق فنی و همراه با آیین نگارش و پیرایش و ترتیب ابواب و تنسیق مطالب و موضوعات، ناخودآگاه، هر خواننده کتابشناس و محقق را به اعجاب وامی دارد و بر محققان و گردآورندگان و ترتیب دهندگان آن درود می فرستد و دست مریزاد می گوید و به زبان حال و قال لب به ثنا می گشاید که:

بپیوندی آن گوهران را چنان که پیوست نتوان از آن خوشترا
درآویزی از گردن روزگار یکی پر بها عقد نیلوفر

و آنگاه است که ارزش و اعتبار بزرگ فرهنگبان معاصر حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی را بیشتر درک می کند که بانی بنای چنین شاهکار عظیمی گردیده است، و بر خلف صالح و فرزند ارجمندش حضرت حجّة الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود مرعشی که این پروژه بزرگ فرهنگی را به درستی و استواری مدیریت نموده تبریک و شادباش می گوید. آری،

زنده است کسی که در دیارش باشد خلفی به یادگار

و بی گمان هر خواننده حقیقی که این همه فضل و فضیلت و کرامت و جامعیت والای امیرمؤمنان را در مجموعه های روایی برادران اهل سنت و جماعت می بیند به وجد و شغف می آید که پس از آن همه تبلیغات سوء بنی امیه و عمال تبهکار آنان در طول سالیان بر ضد امیرمؤمنان چگونه چهره حق و حقیقت، سرانجام، خود را نمایاند و باطل را به انزوا و نابودی کشاند.

يُرِيدُونَ الْجَاهِلُونَ لِيُطْفِئُوهُ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّهُ
ز کائنات، غرض جلوه جمال تو بود وگرنه عالم و آدم نمی شدی موجود

اهمیت و امتیاز این کتاب

۱ - به گمان نویسنده این سطور، بزرگ ترین نقش کلیدی این کتاب این است که همه مذاهب و فرق اسلامی را آشنا و مجذوب اهل بیت اطهار می گرداند، زیرا عاملی که در راه وحدت اسلامی نقش اساسی بر عهده دارد و حائز اهمیت فراوان است اینکه همه مسلمان ها بویژه عالمان امت اسلام با دقت تمام به مدارک و مآخذ

اصیل همدیگر نظر محققانه بیفکنند و به درستی بنگرند که دین مبین اسلام، چه نقشه و تدبیری برای رفع اختلافات پیشنهاد نموده و آنان را به چه سمت و سوی دلالت فرموده است. اینجاست که نقش کلیدی قرآن و عترت در ایجاد وحدت میان مسلمین به درستی نمایان و آشکار می شود.

۲- اهمیت دیگر این کتاب، تجلی مدّعی شیعه در منابع فراوان اهل سنت است و این خود دست کم اصالت تاریخی اعتقادات شیعه و ارجح و اعتبار آن را می رساند و از طرفی این معنا حاکی از وجود اشتراکات فراوان میان این دو فرقه بزرگ اسلامی است. ۳- با توجه به این نکته که اکثر احادیث این مجموعه با ذکر سند و نام راویان نقل گردیده است، این کار، زمینه تحقیق و بررسی تک تک احادیث را از جهت سند، وثاقت یا ضعف راوی برای محقق فراهم می نماید تا معلوم بدارد کدام روایت قابل قبول و کدام یک مردود است.

۴- کمترین فایده این گونه آثار این است که هر یک از پیروان مذاهب اسلامی را جرئت و دلیری می بخشد که با حربه استدلال و برهان وارد عرصه آثار مکتوب یکدیگر شوند و به نقد و بررسی و اصلاح آنها پردازند که چنین کاری قوت های هر کدام را نمایان و ضعف ها را به تدریج از میان برمی دارد و عقائد را به هم نزدیک و دل ها را به هم پیوند می دهد. ای بسا افرادی که از دور تیر به تاریکی می زنند و نادیده و ناخوانده یکدیگر را تفسیق و تکفیر می کنند، در حالی که اگر به هم نزدیک شوند و دلائل و آثار همدیگر را مورد بحث و مذاقه علمی قرار دهند، سوء تفاهم ها برطرف می شود و کینه ها رخت برمی بندد و برادری و دوستی جایگزین کینه توزی و دشمنی می شود.

۵- این کتاب به گونه ای دیگر و با گفتمانی گسترده تر راه «عِبَقَاتِ الْاَنْوَارِ» میرحامد حسین هندی و «الغدیر» علامه امینی را تداوم بخشیده است و می توان گفت که سبک و سیاق تدوین آن به گونه ای است که آن را پربهاتر و پرجاذبه تر از آثار همگون پیش از خود قرار داده است.

۶- از همه مهم تر این اثر به همگان می آموزد که راه تبلیغ درست از دین و آیین همان است که قرآن کریم فرموده است: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل / ۱۲۵) «مردم را با حکمت و اندرز نیکو

به راه پروردگارت بخوان و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث پرداز». مراد از «حکمت» در اینجا «سنجیده گفتاری»، «سنجیده رفتاری» و «سنجیده کرداری» است. اگر گفتار و رفتار و کردار، سنجیده و بجا و استوار باشد قطعاً اثرگذار و سازنده نیز خواهد بود؛ «سخن حکیمانه» سخنی است که در آن سستی و رکاکت، تحقیر و تنقیص و سب و لعن نباشد. مؤمن واقعی هرگز زبان و قلم خود را به تهمت و دروغ و دشنام و تکفیر نمی‌آلاید و عواطف هم‌نوع خود را - چه رسد به اینکه مسلمان و مؤمن نیز باشد - جریحه‌دار نمی‌سازد. در جایی که قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (انعام / ۱۰۸) «معبودهای کسانی که جز خدا را می‌خوانند دشنام ندهید که سبب شود آنان هم از روی دشمنی و نادانی، خدا را دشنام دهند».

جایی که دشنام به بت‌های مشرکان ناروا شمرده می‌شود، چگونه دشنام به مقدّسات برادران دینی روا باشد؟! امیرمؤمنان نیز به سپاهیان‌ش در صفین فرمود: إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّائِينَ (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶) «من نمی‌پسندم که شما دشنام‌گو باشید». علی عليه السلام حتی نمی‌پسندد که یارانش، سپاه معاویه را - با همه تبهکاری‌شان - ناسزا گویند.

به هر حال منطق قرآن و سنت، منطق حکمت و موعظه و مباحثه احسن است و تألیف آثاری چون عبات الانوار و الغدير و موسوعه الامامة در پاسخ به همین ندای پاک آسمانی قرآن کریم است. گذشت آن زمانی که جاهلانی معدود از میان مذاهب اسلامی به سب و تکفیر یکدیگر می‌پرداختند. به چنین کسان باید گفت: تاکنون چه کسی از طریق سب و لعن و تکفیر راه به جایی برده است؟ بلکه منطق دشنام و ناسزاگویی حاصلی جز کینه‌توزی و دشمنی و تفرقه نداشته است.

امروزه هر یک از این آثار بویژه این اثر استوار و ارجمند که برگرفته از منابع معتبر برادران اهل سنت است، حجت را بر همگان تمام نموده است.

«علامة امینی در مقدمه جلد پنجم الغدير، تحت عنوان «نظریة کریمه» به مناسبت یکی از تقدیرنامه‌هایی که از مصر، درباره الغدير رسیده است می‌گوید: عقاید و آراء درباره مذاهب آزاد است و هرگز رشته اخوت اسلامی را که قرآن کریم

با جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» بدان تصریح کرده پاره نمی‌کند، هر چند کار مباحثه علمی و مجادله کلامی و مذهبی به اوج خود برسد، سیره سلف و در رأس آنها صحابه و تابعین همین بوده است. ما مؤلفان و نویسندگان در اقطار و اکناف جهان اسلام، با همه اختلافی که در اصول و فروع با یکدیگر داریم، یک جامع مشترک داریم و آن ایمان به خدا و پیامبر خداست. در کالبد همه ما یک روح و یک عاطفه حکمفرماست و آن روح اسلام و کلمه اخلاص است. علامه امینی اتهامات کسانی را که می‌گویند الغدیر موجب تفرقه بیشتر مسلمین می‌شود، سخت ردّ می‌کند و ثابت می‌کند که برعکس، الغدیر بسیاری از سوء تفاهمات را از بین می‌برد و موجب نزدیک‌تر شدن مسلمین به یکدیگر می‌گردد. نقش مثبت الغدیر، در وحدت اسلامی از این نظر است که اولاً منطق مستدلّ شیعه را روشن می‌کند، و ثابت می‌کند که گرایش میلیون‌ها مسلمان به تشیع - بر خلاف تبلیغات زهرآگین عده‌ای - مولود جریان‌های سیاسی یا نژادی و غیره نبوده است، بلکه یک منطق قوی متکی به قرآن و سنت موجب این گرایش شده است. ثانیاً ثابت می‌کند که پاره‌ای از اتهامات به شیعه به کلی بی‌اساس و دروغ است. ثالثاً شخص شخیص امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که مظلوم‌ترین و مجهول‌القدرترین شخصیت بزرگ اسلامی است و می‌تواند مقتدای عموم مسلمین واقع شود، و همچنین ذریه اطهارش را به جهان اسلام معرفی می‌کند. (یادنامه علامه امینی، ص ۲۴۰ - ۲۴۱، مقاله مرتضی مطهری)

جان کلام

پایان سخن و جان کلام در این مقام اینکه، تحلیل و برداشتی که علامه امینی و شهید مطهری - رضوان الله تعالی علیهما - از فلسفه وجود کتاب الغدیر ارائه نموده‌اند، به درستی در مورد کتاب «موسوعة الامامة فی نصوص اهل السنة» نیز صادق است. و حقیقتاً این کتاب پر بار و کم‌نظیر بلکه از جهاتی بی‌نظیر اولاً مؤید منطق شیعه در مسئله امامت و مفهوم آن است. ثانیاً حقانیت دوازده امام را به همگان می‌آموزاند. ثالثاً رجحان و برتری آنان را در امر مرجعیت دینی و انسان کامل بودن و رهبری سیاسی بر دیگران به اثبات می‌رساند.